



نصرالله صالحی

با یاد دانشمند مرحوم، دکتر محمدامین ریاحی

همت گماشت و آثار گران‌بهایی پدید آورد.^۱ بعد از مرحوم ریاحی، دانشمندان دیگری نظیر مرحوم مجتبی مینوی نیز توجه درخوری به میراث مشترک ایران و روم نشان دادند، اما متأسفانه این توجه به تدریج کم‌رنگ شد. در حالی که در آن سوی مرز، محققان و دانشمندان ترکیه پیوسته به پژوهش در زمینه‌های مختلف زبان، فرهنگ و تاریخ ایران و میراث مشترک دو سرزمین ادامه داده، آثار ارزشمند بسیاری منتشر کردند؛ آثاری که ما حتی در معرفی آنها هم کوتاهی کرده‌ایم. با این حال، جای خوشبختی است که مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب بنا دارد در کنار توجه به میراث مشترک شبه‌قاره و ماوراءالنهر، به میراث مشترک دیار روم نیز توجه کند.

یادداشت‌هایی که از این پس به امید خدا در مجله گزارش میراث منتشر خواهد شد، تلاشی است برای شناساندن میراث مشترک ایران و روم. انتخاب عنوانی شایسته و جامع و مانع برای این یادداشت‌ها مدت مدیدی دغدغه ذهنی نگارنده بود. سرانجام به عنوان

سرگذشت پرفرازونشیب زبان و فرهنگ ایرانی، در هر دیار جدا جدا باید به دقت مورد بررسی و شناخت قرار گیرد. حاصل کار از یک طرف رشته‌های دوستی و پیوند معنوی میان ما و همسایگان ما را استواری بیشتری خواهد بخشید، از طرف دیگر چهره فرهنگ جهانگیر دیرسال ایران، این پیر سرفراز قرون و اعصار را تابناک‌تر خواهد کرد. گوهرهای گمشده‌ای به بازار خواهد آمد که تحقیق در آنها و بهره‌جویی از آنها زبان و فرهنگ ما را غنی‌تر خواهد کرد و بر جلوه و جمال آن خواهد افزود...^۲

نوشته بالا برگرفته از کتاب ارزشمند دانشمند مرحوم دکتر محمدامین ریاحی است با نام زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی. او که در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ رایزن فرهنگی ایران در ترکیه بود، به سهم خود تلاش‌های سترگی برای شناختن و شناساندن میراث مشترک ایران و روم (آسیای صغیر/ آناتولی) به عمل آورد، هم به تصحیح متون فارسی تألیف‌شده در دیار روم و هم به ترجمه و انتشار منابع و متون ترکی عثمانی آن دیار

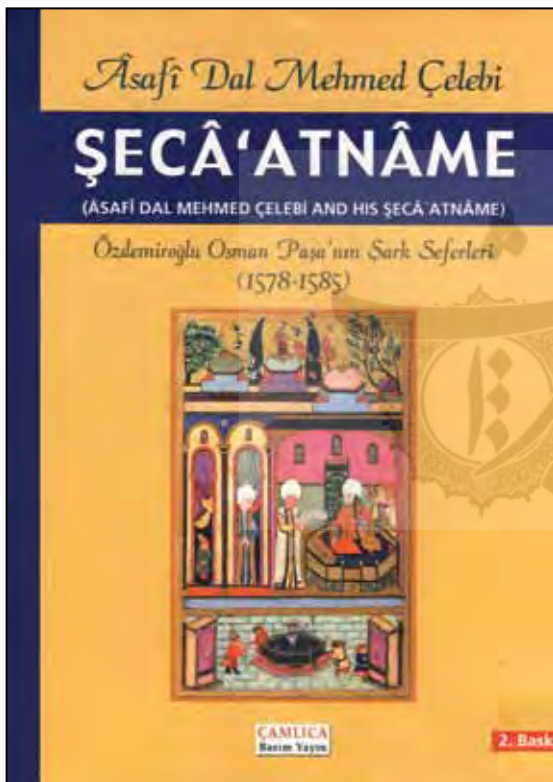
۱. محمدامین ریاحی، ۱۳۶۹: ۶

۲. برای نمونه تصحیح مرصادالعباد نجم‌الدین رازی و ترجمه سفارتنامه‌های ایران که هر دو منشأ تحقیقات و پژوهش‌های مهمی شد.



زمینه منبع‌شناسی نیز هیچ گام مهمی برداشته نشده است. امید است این یادداشت‌ها فتح بایی برای معرفی و شناسایی متون و منابع عثمانی باشد. نگارنده در این زمینه صمیمانه دست یاری و همکاری خوانندگان این یادداشت‌ها را می‌فشارد و از پیشنهادها و کمک‌های فکری آنها استقبال می‌کند. برای این شماره، یکی از متون مهم عثمانی که در پیوند با برخوردهای صفویان و عثمانیان در قفقاز پدید آمده و در ۲۰۰۷ م. در ترکیه انتشار یافته، معرفی شود.

۱. شجاعت‌نامه دال محمد چلبی (أصفی)



تصویر ۱

محمد چلبی ملقب به دال و مشهور به أصفی، از دولتمردان، نظامیان و شاعران سده دهم هجری عثمانی بود. «أصفی» تخلص شعری او بوده و در شجاعت‌نامه مکرر به کار برده است. لقب «پاشا» نشان‌دهنده مناصب نظامی و دیوانی او و لقب «چلبی» حاکی از انتساب او به فرقه مولویه است.^۳ وی لقب «دال» را برای متمایز کردن خود از دیگر کاتبان دیوان که

«ایران در متون و منابع عثمانی» رضایت داد تا متون و منابع دوره عثمانی، اعم از فارسی و ترکی، را که در پیوند با تاریخ و فرهنگ ایران هستند دربرگیرد. تنها ایراد عنوان حاضر در آن است که دوره‌های قبل از عثمانی را دربر نمی‌گیرد. با این حال، در این رشته یادداشت‌ها، هر چند تأکید اصلی بر دوره عثمانی است، به دوره‌های قبل از عثمانی نیز توجه خواهد شد.

این که چرا دوره عثمانی مورد تأکید بوده، نیازمند توضیح است. نگارنده سال‌ها قبل که شروع به انتشار «مجموعه تاریخ ایران و عثمانی» نمود، در نخستین کتاب از این مجموعه که با عنوان تاریخ عثمان پاشا منتشر شد، دست به یک تقسیم‌بندی کلی از منابع و متون عثمانی زد و این منابع را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. منابعی که تمام مطالب آن به طور مستقیم مرتبط با وقایع و مسائل ایران است.

۲. منابعی که بخش مهمی از محتوای آن در ربط با وقایع و رویدادهای ایران است.

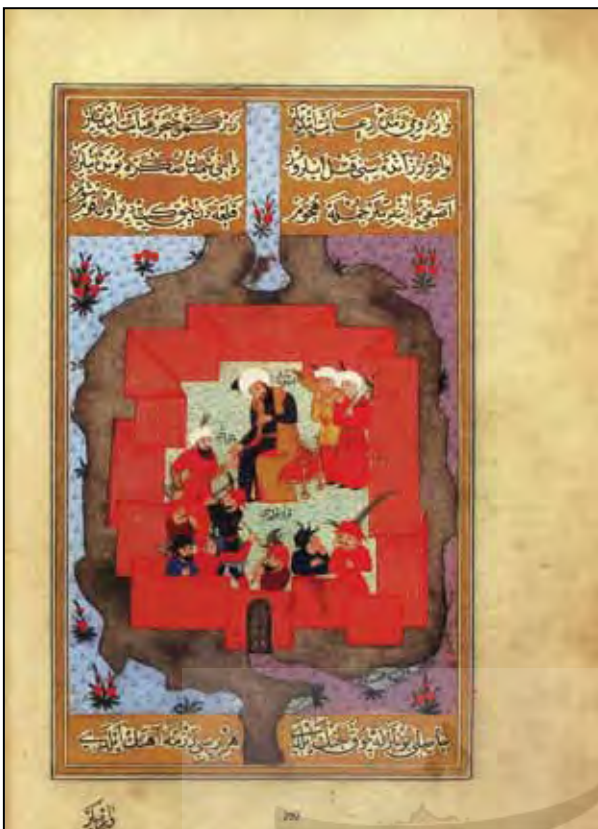
۳. منابعی که توسط مورخان، مؤلفان و شاعران ایرانی به زبان ترکی و یا فارسی نوشته شده است.

۴. منابعی که محتوای آن عاری از هر گونه آگاهی درباره ایران است.

چنان که پیداست، از این چهار دسته منابع، سه دسته آن به طور مستقیم با زبان فارسی، فرهنگ و تاریخ ایران مرتبط است. بنابراین با آگاهی از محتوای آنها می‌توان بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ ایران را از نو نوشت. با این حال، در مطالعات ایرانی هنوز توجه چندانی به منابع عثمانی نشده است. این در حالی است که مستشرقان غربی دست کم از دو سده گذشته تعداد زیادی از متون و منابع عثمانی را تصحیح و به زبان‌های اروپایی ترجمه کرده‌اند. بنابراین در ایران، از گذشته تا حال، نسبت به متون و منابع عثمانی و اهمیت آن در روشن شدن تاریخ و فرهنگ ایران غفلت زیادی صورت گرفته است.

کم‌توجهی به منابع عثمانی ضعف بزرگی است که در قلمرو مطالعات تاریخی به‌ویژه از دوره صفویه تا قاجاریه، کاملاً محسوس است. این غفلت و بی‌توجهی، زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که بدانیم نه تنها نسبت به ترجمه و انتشار منابع عثمانی هیچ اقدام جدی‌ای صورت نگرفته است، که حتی در

3. Eravci, s.v. «Dal Mehmed Çelebi Asafî», www.ottomanhistorians.com; Eravci (2009), Giriş, s. LXXIV.



تصویر ۲

شکست سپاه عثمانی و اسارت دال محمد چلبی موجب خشم دولت عثمانی شد و لذا ایلچی صفویان، ابراهیم خان، که به نیت برقراری صلح عازم استانبول شده بود، در این شهر محبوس شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفت.^{۱۲}

آصفی بعد از اسارت، نزد حاکم گنجه، امام‌قلی خان، برده شد. وی ضمن آنکه رفتاری خوب و مناسب با او کرد، دستور داد تا سلحدار اسیرشده را به عنوان خدمتکار او بگمارند.^{۱۳} خوش رفتاری با آصفی چندان به درازا نکشید زیرا پس از فرستادن وی به قزوین، او را برای تنبیه در کوچه و بازار شهر گرداندند^{۱۴} و سپس با غل و زنجیر به نزد شاه‌محمد خدابنده بردند. در یکی از مینیاتورهای شجاعت‌نامه صحنه ملاقات آصفی با شاه صفویان به خوبی و زیبایی به تصویر کشیده شده

نام محمد داشته‌اند، به کار برده است.^۴ از خانواده او آگاهی زیادی در دست نیست، اما لقب «اوقچوزاده» دلالت بر این دارد که او از یک خانواده نظامی برخاسته است. به نوشته مصطفی عالی، وی در سیروز تولد یافت اما در استانبول و در نزد سرعسکر عثمانی، لالامصطفی پاشا تربیت یافت و از همان ابتدای دوران جوانی با ورود به کار دولتی در زمره کاتبان دیوان درآمد و سال‌ها عهده‌دار چنین منصبی بود.^۵ اما به دلیل ابراز لیاقت، به مقام‌هایی نظیر تذکره‌جی، رئیس‌الکتابی و بیگلربیگی نیز رسید.^۶

با شروع جنگ‌های ایران و عثمانی که با یورش سپاه عثمانی به سوی مرزهای ایران در قفقاز آغاز شد (۹۸۵ هـ)، دال محمد چلبی به عنوان کاتب سفر نظامی به خدمت سرعسکر سپاه عثمانی، لالامصطفی پاشا، درآمد.^۷ وی بعد از فتح قفقاز از سوی عثمانی، به عنوان تذکره‌جی عثمان پاشا که به سرداری شروان انتخاب شده بود، منصوب گردید.^۸ از این رو، وی عهده‌دار امر تحریرات ایالت تازه‌تأسیس شروان شد (۹۸۶ هـ/ ۱۵۷۸ م).

وی در سال ۹۸۷ هـ/ ۱۵۷۹ م. که فشار نظامی صفویان باعث شد تا قوای عثمانی به طرف دمیرقاپو (در بند) عقب‌نشینی کنند، عهده‌دار مسؤلیت‌های مهمی شد. از این پس، نه به عنوان یک دولتمرد که به عنوان یک سپاهی، به مدت سه سال در جنگ‌های عثمانی به فرماندهی عثمان پاشا حضور فعال داشت. از جمله در سپاه عثمان پاشا مقام پس‌قراولی سپاه را در هنگام فتح دمیرقاپو (در بند) بر عهده داشته،^۹ نیز در بازپس‌گیری شروان، محاصره شماخی و یورش به گنجه همراه با قوای تاتار کریمه (۹۸۷ هـ/ ۱۵۸۰ م) مشارکت داشت. باز در زمستان سال ۹۸۹-۹۹۰، از سوی عثمان پاشا مأموریت یافت تا به اتفاق شماری از قوای نظامی، قلعه قبالا (اقبله) را تصرف و موقعیت قوای عثمانی را در آنجا مستحکم سازد،^{۱۰} اما درست بعد از هجوم قوای قزلباش که منجر به تسخیر این قلعه شد، وی به اسارت آنها درآمد.^{۱۱}

4. Eravci (2009), Giriş, s. LVII-LVIII.

5. Aynı mlf. Giriş, s. LVI-LVII; Fleischer (1996), s. 83.

6. Aynı yer; Babinger (1992), s. 130.

7. Eravci (2009), Giriş, s. LVII-LVIII.

8. Asafi, Şeca'atname (2007), s. 59.

9. Aynı eser, s. 162; Özcan, Giriş, s. LVIII.

۱۰. در یکی از مینیاتورهای شجاعت‌نامه چگونگی تصرف قلعه نشان داده شده است. نک: Asafi, Şeca'atname. (۲۰۰۷)، s. ۲۹۲. در همین مقاله.

۱۱. نک: پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۱۳. و: Özcan, Giriş, LXI.

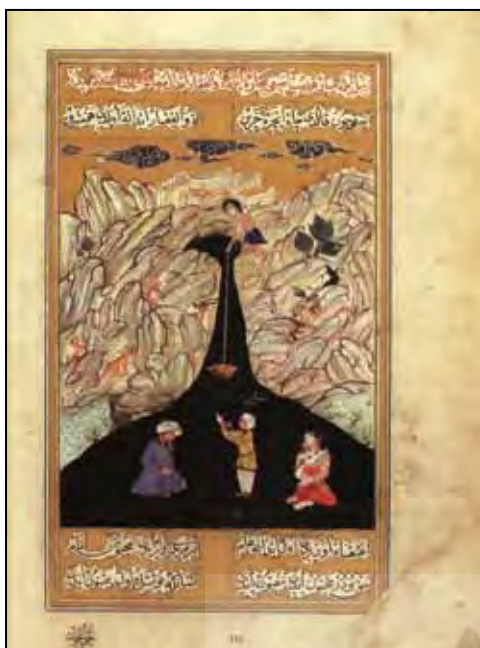
۱۲. پورگشتال، همان، ج ۲، ص ۱۵۰۸.

13. Asafi, Şeca'atname (2007), s. 296-97.

14. Aynı eser, s. 300-301.

آصفی را فراهم ساخت.^{۱۹} در چند مینیاتور زیبای شجاعت‌نامه مجلس ضیافت حمزه میرزا و غازی گرای و آصفی به تصویر

است.^{۱۵} وی در ضمن ابیات متعدد، شرح گفت‌وگوی خود با شاه‌محمد خدابنده را بیان کرده است.^{۱۶}



تصویر ۴



تصویر ۳

کشیده شده است.^{۲۰} آصفی بعد از آزادی به اصفهان فرستاده شد تا در آنجا تحت نظر باشد. او در ابیات متعدد به ماجرای پنج-شش ماه

ماجرای زندگی آصفی در دوران اسارت سه‌ساله در ایران یکی از قسمت‌های خواندنی شجاعت‌نامه است. وی شرح این دوران را به تفصیل به نظم کشیده است. از جمله می‌گوید بعد از پایان گفت‌وگو با شاه‌صفی به دست جلاد سپرده شد و بر او بیداد رفت. در یکی دیگر از مینیاتورهای شجاعت‌نامه صحنه‌ای از شکنجه آصفی به دست جلاد دیده می‌شود.^{۱۷} به هر روی، از قتل آصفی صرف‌نظر شد و او را در قلعه الموت زندانی کردند.



تصویر ۵

به گفته خودش، در قلعه الموت، او را در درون سیاه‌چال حبس، و با فرد مجنونی به نام ذوالفقار ابدال همنشین کردند. در یکی دیگر از مینیاتورهای کتاب چگونگی حبس او در سیاه‌چال به خوبی به تصویر کشیده شده است.^{۱۸} همزمان با آصفی یکی از خان‌های مهم کریمه به نام غازی گرای نیز در الموت محبوس بود. حمزه میرزا، فرزند و ولی عهد شاه‌محمد خدابنده، که تصمیم داشت از وجود غازی گرای در داغستان بر ضد عثمانیان استفاده کند، درخواست آزادی او را نمود. غازی گرای نیز با شفاعت در نزد حمزه میرزا موجبات آزادی

15. Aynı eser, s. 303.

16. Aynı eser, s. 298-304.

17. Aynı eser, s. 307.

18. Asafi, Şeca'atname (2007), s. 310.

19. Danişmend (1972), c. 3, s. 81.

20. Asafi, Şeca'atname (2007), s. 483, 489, 492.

دوران اسارت اصفی در ایران، از ۹۹۰ تا ۹۹۳ هـ. به مدت سه سال طول کشید. او در بصره از سوی حاکم این

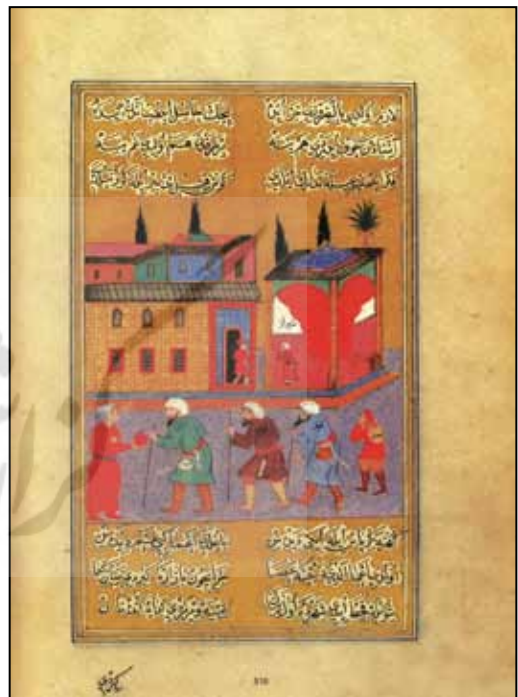


تصویر ۷

شهر، اسکندر پاشا زاده احمد پاشا، مورد استقبال قرار گرفت و سپس راهی بغداد و دیاربکر شد.^{۲۳} در همین شهر بود که با خبر شد حامی پیشینش، عثمان پاشا، در حال لشکرکشی به تبریز است (۹۹۳ هـ/ ۱۵۸۵ م). به این لحاظ، خود را به قرارگاه سردار عثمانی در ارزروم رساند و به او پیوست و در کنار ابراهیم رحیمی زاده چاوش که سمت کاتبی سفر نظامی را بر عهده داشت،^{۲۴} به عنوان تذکره‌چی عثمان پاشا منصوب شد.^{۲۵}

وی بعد از تصرف تبریز با پشتیبانی عثمان پاشا به عنوان بیگلربیگ کفه (تتودوسیا) در کریمه و سه سال بعد به عنوان بیگلربیگ شمخال (شروان) انتخاب شد.^{۲۶} به نوشته ارآوجی مدتی نیز به سمت بیگلربیگ حلب منصوب شد.^{۲۷} اصفی تا پایان زندگی (۱۰۰۶ هـ.ق) عهده‌دار مناصب دیگری نیز شد. از جمله در سال ۱۰۰۱ هـ.ق باش تذکره‌چی^{۲۸}

اقامت خود در اصفهان اشاره کرده و گفته است که در این مدت دائماً به فکر فرار از اصفهان بود تا این که سرانجام با یکی از توپچیان اسیر شده در شیروان که در اصفهان به نوکری وادار شده بود آشنا شده، با یکدیگر به «کشف احوال» پرداخته و با یافتن دو یار دیگر از این شهر می‌گریزند و راهی شیراز می‌شوند. این که آنها چگونه از راه شیراز سر درآوردند، خود داستان جالبی است که در ادامه همین نوشته بدان اشاره شده است. چهار یار مذکور در شیراز سختی‌های زیادی تحمل کردند تا جایی که برای به دست آوردن غذا خود را به صورت گدایان نابینا جا زده، به تکدی‌گری در شهر پرداختند.^{۲۱}



تصویر ۶

اصفی و همراهانش بعد از مدتی راهی کازرون شدند و از آنجا خود را به سواحل خلیج فارس رساندند و سرانجام قایقی یافتند و در «بحر هرمز» بحریمایی کرده، به بصره گریختند. در یکی از مینیاتورهای کتاب قایق و قایق‌نشینان که در «بحر هرمز» سیر می‌کنند به زیبایی به تصویر کشیده شده است.^{۲۲}

۲۱. در یکی از مینیاتورهای جالب شجاعت‌نامه‌ی صحنه‌گدایی اصفی و گدایان شهر به تصویر کشیده شده است. نک: Asafi, *Şeca'atname* (2007), s. 510. یا تصویر ۶ در همین مقاله.

۲۲. تعبیر «بحر هرمز» برای خلیج فارس در مینیاتور صفحه ۵۱۵ چاپ عکسی شجاعت‌نامه آمده است. نک: تصویر ۷ در همین مقاله.

23. Asafi, *Şeca'atname* (2007), s. 517-18.

۲۴. ابوبکر بن عبدالله، تاریخ عثمان پاشا ص ۴۱.

25. Kütükoğlu (1993), S. 66.

26. Fleischer (1996), s. 83.

27. Eravci (2009), Giriş, s. XLIV.

28. Selaniki, *Tarih-i Selaniki* (1999), c. 1, s. 307.

فردوسی و به سبک مثنوی به ثبت دلاوری‌ها و قهرمانی‌های او بپردازد. البته در این زمینه از اسکندرنامه‌ی احمدی که آن نیز متأثر از شاهنامه‌ی فردوسی است، الهام گرفته است.

کتاب به دلیل اشتغال بر آگاهی‌های تفصیلی و جزئی، خلأهای موجود در تاریخ‌های عمومی را تا حد زیادی پر می‌کند و تصویر هرچه دقیق‌تری از ماقع رویدادهای سال‌های مذکور در اختیار می‌گذارد. علاوه بر اینها، کتاب حاوی ۸۸ مینیاتور رنگی زیبا و متنوع است. هر مینیاتور حاوی آگاهی‌های بصری از جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی است. هر یک از مینیاتورهای کتاب خود تاریخ مصوری از دوره‌ی زمانی مذکور است.

برخی از مینیاتورها به دلیل به تصویر کشیدن چهره‌ی بزرگان صفوی نظیر شاه‌محمد خدابنده، حمزه میرزا، امام‌قلی خان و دیگران بی‌نظیر است؛ چرا که در هیچ‌یک از منابع دیگر دوره‌ی صفوی نمی‌توان تصویری از این بزرگان یافت. محمدعارف که برخی از مینیاتورهای این اثر را در «تاریخ عثمانی مجموعه‌سی» به صورت عکسی منتشر کرده، بعد از بحث درباره‌ی هنر مینیاتور سده‌ی ۱۰هـ/۱۵م عثمانی، به این نکته اشاره می‌کند که یک هنرمند ایرانی حاضر در جنگ که بعداً به خدمت در دربار مشغول شده، در خلق این مینیاتورها سهیم بوده است. برای اثبات این نظر می‌توان به تفاوت‌های موجود در نوع و رنگ مینیاتورهای ابتدا و انتهای کتاب اشاره کرد.^{۳۴}

از دیباچه‌ی کتاب پیداست که این اثر برای سلطان مراد سوم (حک: ۹۸۲-۱۰۰۳ هـ. ق) نوشته شده است. در برگ 9b کتاب، یک مینیاتور بزرگ درج شده که حاکی از تقدیم این اثر به سلطان مراد سوم است.

نویسنده در این اثر وقایع و رویدادهایی را که خود از نزدیک شاهد و ناظر آنها بوده است به نظم کشیده. این اثر علاوه بر شرح رویدادهای جنگی، بخش مهمی از زندگی عثمان پاشا یعنی تا سال ۹۸۶ هـ/۱۵۷۸ م. که در تذکره‌های عمومی نیامده است را نیز به تفصیل شامل می‌شود.^{۳۵} از شجاعت‌نامه، تاکنون دو چاپ مختلف صورت گرفته

و چندی بعد با درگذشت حسین چلبی، رئیس دیوان، به جای او رئیس‌الکتاب شد.^{۳۹} آصفی سرانجام در سال ۱۰۰۶ هـ. ق. در گذشت.^{۳۰}

بنا به نوشته‌ی منابع، آصفی به دو زبان فارسی و عربی کاملاً مسلط بود. تسلط او به زبان فارسی تا جایی بود که مثنوی معنوی را به طور کامل به ترکی منظوم کرد.^{۳۱} مهم‌ترین اثر به‌جامانده از آصفی، شجاعت‌نامه است. وی در این اثر تاریخی منظوم، به بیان مناقب صدر اعظم عثمان پاشا که در اثنای سفر جنگی تبریز درگذشت (۹۹۳ هـ/ ۱۵۸۵ م)، پرداخته است.^{۳۲} آصفی در این اثر به تفصیل به زندگی و احوالات عثمان پاشا در فاصله‌ی سال‌های ۹۳۳-۹۸۶ هـ/ ۱۵۲۷-۷۸ پرداخته، از جمله، جنگ‌های او را در شروان و داغستان و نیز نبردهای او با خان کریمه، محمدگرای خان (د. ۹۹۲ هـ/ ۱۵۸۴ م)، نیز سفر جنگی او به تبریز را با جزئیات بیان کرده است. آصفی کوشیده است تا به سبک و سیاق شاهنامه‌ی فردوسی، اثری حماسی به نظم ترکی درآورد و در هر جزء به موضوع مستقلی پرداخته است. مقدمه‌ی اثر به نثر و مابقی به نظم است. در خاتمه‌ی اثر، تاریخ ۹۹۴ و در دیباچه تاریخ ۹۹۵ آمده است.

کتاب از لحاظ تاریخ روابط صفویان و عثمانی، برخوردهای نظامی دو دولت و نیز تحولات نظامی قفقاز و قریم (ا/ کریمه) حائز اهمیت زیادی است. به‌ویژه از آن جهت که نویسنده خود شخصاً شاهد و ناظر حوادث و رویدادها بوده است.

به اعتقاد مصطفی ارأوجی، شجاعت‌نامه جدای از مسائل نظامی، از جهات دیگر نیز دارای اهمیت است؛ از جمله آگاهی از وضعیت شهرها و روستاهای قفقاز و آذربایجان که محل درگیری طرفین بوده است.^{۳۳}

علاوه بر آن، نویسنده در این اثر از بیش از چهل شخصیت یاد کرده و از آنها سخن گفته است. از این رو، کتاب به تذکره نیز شباهت دارد. با این همه، اثر مزبور بیشتر به سبک غزوات‌نامه‌ها، یعنی حول محور قهرمانی‌های یک شخصیت به نظم کشیده شده است. در اینجا قهرمان اصلی، شخص عثمان پاشاست که آصفی تلاش کرده به تقلید از شاهنامه‌ی

29. Aynı eser, c. 1, s. 324.

۳۰. ثریا، سجل عثمانی، ج ۴، ص ۱۳۳؛ Özcan, (2007), Giriş s. LXXIV.
۳۱. پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۱۳؛ Özcan, (2007), Giriş s. LXXIV.
۳۲. بروسولی، عثمانلی مؤلفلری، ج ۳، ص ۱۸۳.

33. Eravci (2007), Giriş, s. XXIX.

34. Eravci, s.v. «Dal Mehmed Çelebi Asafi», www.ottomanhistorians.com.

35. Aynı eser.



انتقام ایتمز لرایدی سرکشه
 اول حرمده اولالر یوز بیل مقیم
 رد اولنماز بویله در عادت قدیم
 گلسه شهره بر اسیر اولده هم
 ضربی آلورمش واروپ اهل حرم
 شمدی گتمش قالمه مش اول عادت
 هر یروک گتمکده در هم راحتی
 ویرمش ایدی شهره هم بر قریه فر
 ذکر اولندن واریدی انده اثر
 واقع اولمشدی یول اوزره اول مکان
 کمسه گچمزدی اسیر ایله اولان
 اول ایلکله دیلردی یالواروپ
 ویرمینلردن آلور جنک ایلیوب
 قاتله لازم ایکن فرضاً قصاص
 ضربیله آلوب ایدرلردی خلاص
 آصفی یی آنده اوغر اتمادیلر
 اول گروهک آغزینه اتمادیلر...^{۳۶}

چنان که گفته شد آصفی را بعد از اردبیل راهی قزوین کردند. او را در این شهر با غل و زنجیر نزد شاه محمد خدا بنده بردند. شاه با عتاب و خطاب از او سؤالهایی پرسید. به روایت آصفی شاه خطاب به او گفت: «آیا شرم نمی کنی/ چگونه جرأت می کنی، سبب آمدنتان چیست؟/ من اولاد علی ام، آیا در دین شما علی مرتضا فاسق است؟/ بگو چرا به سوی ما هجوم آورده اید/ آیا در مذهب شما ما کافر هستیم؟...»
 اصل ابیات مذکور چنین است:

دیدي آكه شاه يوقدور شرمكز
 نيچه جراتدر نه در بو گرمكز
 بن علي اولاديم لايقيميدر
 دينكزده مرتضا فاسقميدر
 اوستمه نيچون گلورسز سيوله كوز
 مذهبكده يوخسه بز كافر ميوز
 ضيپكزده انجه واردر اولكه كوز
 باصدي لار و هندی سندی كولكه كوز
 بندن آلوپ ملكی قنده گده سز
 يا جهنمدن اود آلوپ نيده سز^{۳۷}

است. یکی به اهتمام عبدالقادر اوزجان و دیگری به اهتمام مصطفی آروچی. چاپ اوزجان به صورت فاکسیمیل، نفیس و گران قیمت است و چاپ آروچی به صورت آوانگاری لاتین همراه با متن نسخه خطی در لوح فشرده.

با توجه به اشمال کتاب بر ۸۸ قطعه مینیاتور نفیس رنگی، بیشترین ارزش کتاب، به جز آگاهی های تاریخی، از نظر هنری است. کتاب از نظر هنر مینیاتور دوره عثمانی نیز شایسته مطالعه و پژوهش است. جدای از آن، از لحاظ تاریخ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز برای ایران دوره صفوی حائز اهمیت است. در این جا تنها به چند مورد اشاره می شود. آصفی می نویسد: «بعد از اسارت مرا به گنجه بردند و بعد روانه اردبیل ساختند و سپس به قزوین بردند.» او به بهانه ورودش به اردبیل و توقف یک روزه در آن شهر گریزی به نام شیخ صفی الدین اردبیلی زده، با نهایت احترام از او یاد کرده، می نویسد: «شیخ صفی در اردبیل مدفون است/ مدفون او همچون درّی در صندوق مخزون است؛ هر کسی چه فقیر، چه امیر، به تربت او پناه ببرد/ در آن حرم که همچون حرم مکه محترم است، از تعقیب و آزار مصون است؛ به پناهنده حرم طعام می دهند/ او از انتقام مصونش می دارند؛ پناهنده حرم اگر صد سال هم در آنجا بماند/ کسی به او تعرض نمی کند و این رسمی است قدیم.»

آصفی در بیت بعدی با گفتن این که آن رسم قدیم دیگر از بین رفته تلویحاً به این اشاره دارد که انتظار داشته بعد از ورود به اربیل به پاس مدفون شیخ صفی آزادش کنند که نکردند و همچنان به اسیری بردند. اصل ابیات مذکور چنین است:

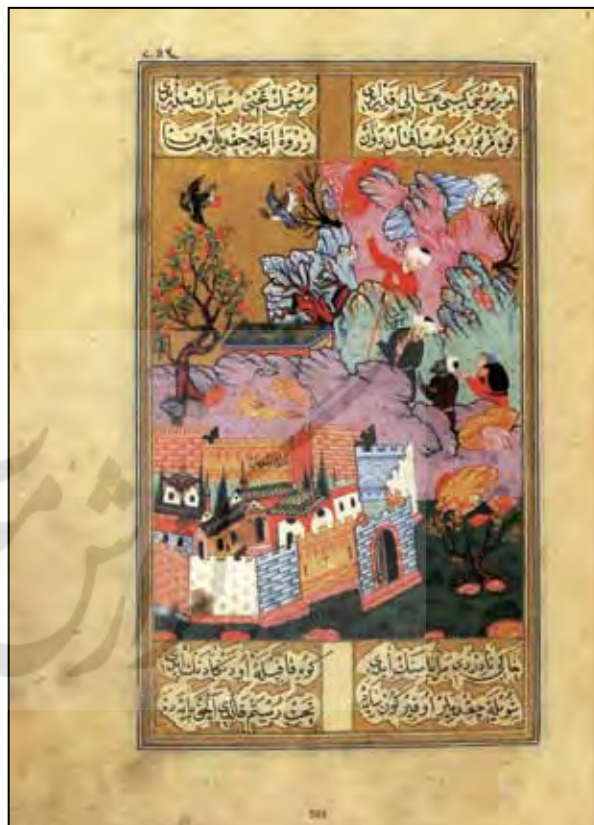
...اولدی منزل چونکه بر گون اردبیل
 بریره قوندوردیلر خوار و ذلیل
 اول شهرده شیخ صفی مدفوندور
 دُر گبی صندوقه ده مخزندور
 تر به سینه قچسه گیرسه بر اسیر
 گر فقیر اولسون گر کسه اول امیر
 اول حرم مکه گبی در محترم
 هرگز ایتمز لرایدی صید حرم
 هم ویرورلردی طعامن هرکشه

36. Asafi, *Şeca'atname* (2007), s. 299-300.

37. Aynı eser, s. 302.



آصفی بعد از پرسش‌های شاه در مقام پاسخ برمی‌آید. مأموران، آصفی را از دربار روانه سیاه‌چال می‌کنند. او بعدها با وساطت غازی‌گرای آزاد شده، به اصفهان فرستاده می‌شود تا در آنجا تحت نظر باشد. آصفی چنان که پیشتر گفته شد، بعد از پنج-شش ماه اقامت در اصفهان به اتفاق سه نفر از این شهر می‌گریزد. او طی ابیاتی مبالغه‌آمیز به وصف چگونگی عبورشان از کوه «تخت رستم» اصفهان اشاره کرده،^{۳۸} می‌گوید



تصویر ۸

بعد از تحمل مصیبت‌ها از «تخت رستم» فرو می‌آیند و به سهرابی می‌رسند که یکی به کردستان، یکی به روم و دیگری به شیراز منتهی می‌شده است. می‌مانند که کدام راه را در پیش بگیرند. در این جاست که آصفی به «لسان‌الغیب» متوسل شده، به دیوان حافظ تفأل می‌زند. غزلی می‌آید که راه شیراز را به آنها نشان می‌دهد. اصل ابیات مذکور چنین است:
...دیدیلر بوندن نه سمته گیده‌لوم

قتقی اولیدر نه تدبیر ایده‌لوم
آصفی‌ده حافظک دیوانچه‌سی
وارایدی هم معتقدایدی بسی
دیدیکم بن بر تفأل ایده‌یم
هر نکیم بویرر او سمته گیده‌یم
حافظک روحینه ایتدیلر دعا
دیدیلر حافظ بزه اوله رهنما
آصفی دیوانتی آلدی آله
اول لسان غیب ایدی گلدی دیله
اولدی آنلاره بو بیتی رهنما
معنی اهلا و سهلا مرحبا
«یا برید الحمی حماک الله
مرحبا مرحبا، تعال تعال»^{۳۹}
آصفی یه بر بشارت اولدی بو
یعنی شیرازه اشارت اولدی بو...^{۴۰}

آصفی بعد از ورود به شیراز به علت بی‌پولی ناچار می‌شود به اتفاق همراهانش از راه گدایی شکم خود را سیر کنند، اما از شانس بد آنها شهر در قحطی بوده و لذا کسی در راه خدا نانی نمی‌داده؛ از این رو در اثر «آلام» قدشان همچون «لام» خمیده می‌شود. می‌گوید: «شویله قحط ایدی شهرده اول زمان / کمسه ویرمزدی گدایه آنده نان».

آصفی و سه یار همراهش برای نجات از گرسنگی از شیراز خارج شده، برای رفتن به سوی سواحل خلیج فارس راهی شهر کازرون می‌شوند. آصفی و همراهان یک روز در کازرون می‌مانند و بعد به راه خود ادامه می‌هند. آصفی در وصف کازرون، آن شهر را مرکز و مأوای «اولیاء» توصیف می‌کند و می‌گوید:

اولدی منزل چون که بر گون کازرون
اولیا کانی در حدن فزون
آنده هم بر دم گدالغ ایتدیلر
رای شهر آدلو دیاره گتدیلر^{۴۱}

آصفی و یارانش سرانجام خود را به «بحر هرمز» می‌رسانند و از آنجا به بصره می‌گریزند.

۳۸. در یکی از مینیاتورهای زیبای کتاب که تصویری از قلعه اصفهان است، عبور آصفی و دوستانش از «تخت رستم» به زیبایی به تصویر کشیده شده است. نک: Asafi, *Şeca'atname* (2007), s. 503. یا تصویر ۸ در همین مقاله.

۳۹. بیتی است از غزل حافظ به مطلع: «خوش خبر باشی ای نسیم شمال / که به ما می‌رسد زمان وصال».

40. Aynı eser, s. 504.

۴۱. همان، ص ۵۱۱.

منابع:

- ابوبکر بن عبدالله، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه و توضیحات: نصرالله صالحی، تهران: طهوری، ۱۳۸۷.

- بروسه‌لی محمد طاهر، عثمانلی مؤلف‌لری، استانبول: ۱۳۴۲.
- ثریا، محمد، س‌جل عثمانی یا خودتذکره مشاهیر عثمانیه، استانبول: ۱۳۰۸ - ۱۳۱۵.

- پورگشتال، هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: زرین، ۱۳۶۷.
- ریاحی، محمدامین، ۱۳۶۹، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پازنگ.

- سلانیکلی، مصطفی‌افندی، تاریخ سلانیکلی (۹۷۱-۱۰۰۸)، ترجمه از ترکی عثمانی: حسن بن علی، تصحیح، ترجمه، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها، نصرالله صالحی، تهران: طهوری، ۱۳۸۹.
- صالحی، نصرالله، ۱۳۸۵، «طرح تدوین دانشنامه مورخان امپراتوری عثمانی»، آینه میراث، دوره جدید، س ۴، ش ۱، بهار (پیاپی ۳۲) صص ۳۵۴-۳۶۱.

- Asafî Dal Mehmed Çelebi, *Şeca'atname: Özdemiroğlu Osman Paşa'nın Şark Seferleri (1578 - 1585)* [Tıpkıbasım] Hazırlayan: Abdülkadir Özcan, Çamlıca Basım, Yayın, İstanbul: 2007, 2. baskı, 20,5 x 28 cm, LXXVII + 579 Tıpkıbasım sayfa.

—, *Asafî Dal Mehmed Çelebi ve Şeca'atname*, Hazırlayan: H. Mustafa Eravci, mvt yayıncılık, İstanbul: 2009.

- Babinger, Franz *Osmanlı Tarih Yazarları ve Eserleri*, Çeviren: Coşkun Üçok, Ankara: 1992.

- Danişmend, İsmail Hami, *İzahlı Osmanlı Tarihi*, Vol, 3, Türkiye Yayınevi, İstanbul: 1972.

- Eravci, H. Mustafa, "Dal Mehmed Çelebi Asafî", s.v. www.ottomanhistorians.com.

- Fleischer, Cornell H., *Tarihçi Mustafa Ali, Bir Osmanlı Aydın ve Bürokratı*, Çeviren: Ayla Ortaç, Türkiye Vakfı, İstanbul: 1996.

- Kütükoğlu, Bekir, *Osmanlı-İran Siyası Münasebetleri (1578-1612)*, İstanbul: 1993.

Selaniki Mustafa Efendi, *Tarih-i Selaniki (971-1008 / 1563-1600)*, Hazırlayan: Mehmet İpşirli. Türk Tarih Kurumu, Ankara: 1999.



برخی از مباحث کتاب از این قرار است:
مقدمه (2a-12b)، نبردهای چلدرو قیون‌گچدی و رسیدن اردو به شروان (25a-12b)، بازگشت اردوی تحت فرماندهی لالامصطفی پاشا به ارزروم و باقی‌ماندن عثمان پاشا در شروان با عنوان وزارت (32b-25a)، خدمات و فعالیت‌های عثمان پاشا با سمت بیگلربیگی در حبشه، یمن، بصره، بغداد و دیاربکر (32b-39b)، جنگ‌های عثمان پاشا با قوای صفویان در شروان (79a-39b)، عقب‌نشینی قوای عثمانی به دمیرقاپو (دربند) و قرارگاه کردن آنجا (97b-79a)، بازپس‌گیری شروان از سوی عثمان پاشا به کمک قوای تاتار کریمه (97b-110b)، جنگ‌های قوای عثمانی در شروان (140a-110b)، اسارت غازی‌گرای خان و دال محمد چلبی به دست قوای صفوی (140a-161b)، نبرد امام‌قلی خان (161b-182b)، بازگشت عثمان پاشا به کفه و جنگ‌هایی که در این اثناء اتفاق افتاد (182b-199a)، عزل محمد‌گرای، خان کریمه، از سلطنت (199a-225a)، بازگشت عثمان پاشا به استانبول و به صدارت رسیدن او (225a-232a)، حوادثی که پیش از سفر جنگی به تبریز اتفاق افتاد (232a-237a)، سفر جنگی تبریز (237a-245b)، فرار دال محمد چلبی از ایران (245b-263b)، جنگ بیگلربیگی‌ها در اثنای فتح تبریز (263b-281b)، درگذشت عثمان پاشا (281b-286b)، خاتمه (286a-289b).

